

نقد

ملغمه‌های ایرانی
از سوررتالیسم تا رئالیسم جادویی

مریم شوندی
منتقد فیلم

گارسیا مارکز می‌گفت: «هیچ چیز زیباتر از این آزادی انفرادی نیست که جلوی ماشین تحریرم بنشینم و جهان را به میل خودم خلق کنم.» بیشتر از او بونوئل طور دیگری بر عنصر خیال در هنر صحنه گذاشته بود و وقتی از او پرسیده بودند چرا فیلم می‌سازی، گفته بود: «می‌خواهم نشان بدهم که جهان ما بهترین جهان ممکن نیست.» با تمام آنچه از سوررتالیسم و رئالیسم جادویی می‌شناسیم شاید «خلق امکان» مهم‌ترین ویژگی گونه‌های خیال‌پردازانه در ادبیات و سینما باشد. این ویژگی در سینمای ایران بسیار در سایه حرکت کرده و نمودی قدرتمند نداشته است. شاید بهترین نمونه‌های آن را در هامون مهرجویی دیده باشیم و یا در آثار هدایت؛ اما واقعیت این است که موجودیت جهان فراماده و التقاط آن با واقعیت به شکلی موضوعی و در قواعد ژانر در ایران به تصویر کشیده نشده، آنچه‌آن که در امریکای لاتین همواره موضوعی مهم و قابل بحث بوده. این روزها با نمایش سریال «مگه تموم عمر چندتا بهاره؟» از سرورش صحت و مداومت کارگردان بر ساخت کمدی با رگه‌های سوررتالیسم، این سؤال در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود که آیا این سبک از اثر می‌تواند نوعی از فراواقع‌گرایی ایرانی باشد که تولدی دوباره یافته؟ و یا شاخصه‌های اثربرای سنجاق شدن به ژانر فراواقع کم و ناکافی است؟

پیوند سوررتالیسم و کمدی

داستان سریال، بر حرفه‌های ترسانک بنا شده است که مانند سوراخ خرگوش در داستان ایلس، ما را با سرزمین عجایب روبه‌رو کند. گذشته از اینکه حرفه و جهان درون آن، چه ادای دینی به سینما می‌کند، باید بدانیم از قرابتی که میان فراماده و جهان واقع رخ می‌دهد چه حاصلی برای یک فیلم کمدی می‌آورد؟ پیوند سوررتالیسم و کمدی همان اندازه که به خلق موقعیت‌های هجوآمیز کمک می‌کند، پیوند غریبی هم هست. تصور کنید در سیر به رسمیت شناختن به امر مافوق طبیعی، قرار باشد به آنها نیز بخندیم. این اتفاق در تماشای «مگه تموم عمر چندتا بهاره» بارها می‌افتد. ما دائماً منتبه می‌شویم که این تصاویر یک شوخی است و نه تنها فراواقع‌ها که موقعیت‌ها در جهان واقعی هم شوخی است. ارجاع کمدی به جهان غیرواقعی این امکان را می‌دهد تا ساختارهای جدیدی را شناخته و مقایسه آنها وضعیت فعلی مورد هجو قرار گیرد. در کمدی‌های سال‌های اخیر دست سازندگان از هجو ساختار واقعی فعلی کوتاه شده و گویی دیگر فرمی برای آن موجود نیست. تاریخ کمدی ایران از طنز سریال‌های عطاران عبور کرده و تنها درونمایه خود را بر خاطر بازی و سفر به گذشته بنا کرده. این میزان علاقه به ترکیب کمدی و نوستالژی هم به‌غایت در دام کلیشه افتاده و هم کارکرد کمدی را تقلیل داده. ارجاعات فرامادی در طنز صحت این نوید را می‌دهد که می‌توان از سطح کلیشه عبور کرد. به بیان دیگری می‌توان ادعا کرد که خلق امکان‌ها نو در سریال‌ها صحت اتفاق افتاده.

صیافت ابله‌ها

ساختار فیلمنامه از آثار صحت بسیار متفاوت است. در سریال‌های ساختمان پزشکان و شمعدونی وجود یک شخصیت دردسرساز دیگران را به مخاطره می‌انداخت و آنها را در رسیدن به اهداف مست می‌کرد. در «جهان با من برقص» این شخصیت دردسرساز کمی متفاوت عمل می‌کند و ویژگی‌های دراماتیک را در داستان‌های می‌کند. اما چنین شخصیت‌ها در لیسانسه‌ها کاملاً عوض می‌شود. ما با مجموعه‌ای از ابله‌ها طرف هستیم که به صورت پویا و فرصتی یکدیگر را به چالش می‌کشند. همین ساختار در سریال «مگه تموم عمر...» به شکلی شدیدتر برقرار است. مجموعه ابله‌ها دائماً کنش‌های یکدیگر را خنثی می‌کنند و آنقدر این وضعیت ادامه‌دار است که گاهی حتی روایت کم می‌شود. سریال درباره آدم‌هایی است که در بهترین شرایط هم راهی برای خراب کردن همه چیز پیدا می‌کنند. انسانی به تصویر کشیده می‌شود که بی‌نهایت شکست‌خورده و سرخورده است و اینجاست که فراواقعیت وارد گود می‌شود تا او را نجات دهد. حرفه در سریال نوعی پناه است و فرصتی برای فرار از واقعیت. در قسمت پنجم این حرفه و جهان درونش را متریکس معرفی می‌کنند که قرار است در وجه ذهنی شاهین نجات‌دهنده باشد. این نوع از مواجهه با سوژکتیو در تخطط با سریال هم خود را نشان می‌دهد. بیننده خود را در موقعیت شکست و سرخوردگی شخصیت‌های فیلم پیدا می‌کند و در فرایندی ذهنی از واقعیت اکنون منتقل می‌شود. اما طولی نمی‌کشد که به هردو آنها می‌بخشد. هم واقعیت و هم خیال.

یک فانتزی شیرین

سریال تازه سرورش صحت چند ویژگی از رئالیسم جادویی را نیز داراست. ویژگی‌هایی مانند بازی با زمان، رویارویی تضادها، اصالت همزمان عینیت و ذهنیت. اما در باورپذیری، عملکرد قابل قبولی ندارد. البته می‌توانیم این فاصله‌گذاری را بخشی از سبک سرورش صحت بدانیم که در کارهای قبلی‌اش هم دیدیم. نوعی سبک پرشتی و شکستن دیوار چهارم در کارهای او نمایان است که بیشتر در دیگر طنزهای تلویزیونی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌بود. اما تأکید بر نمایشی بودن و اقرار به فاصله تماشاگر و صحنه، رئالیسم جادویی را هم در سطح فانتزی‌های کودکانه

تقلیل می‌دهد. نوعی دیگر از دلالت به ذهنیت در سریال موجود است که می‌توان آن را از لحن سازنده دید و درک کرد و آن هم در قرابت صحنه‌های عینی و ذهنی است. مثلاً در جایی نیما به کاظم می‌گوید از پشت خنجر خوردم و کاظم واقعاً خنجر فرورفته در پشت نیما می‌بیند. با جایی که شاهین در خیالش بیمار روانی را از بالکن دکتر به پایین پرت می‌کند. مؤانست واقعیت و وهم در اینجا به رسمیت شناختن امرغیرواقعی همراه است و به نوعی سنت‌های رئالیستی را به چالش می‌کشد.

ویژگی دیگری در آثار سرورش صحت وجود دارد که تأکید او بر فاصله‌گذاری را بیشتر می‌کند، و آن هم صحنه‌هایی است که به وضوح از سیر روایی فیلم جدا می‌شوند یا به اصطلاح آترکسیون‌ها. صحنه‌هایی مانند موسیقی خیابانی و اجرای گروه بصرانی که اگرچه سعی می‌کند صحنه اجرای بند موسیقی را به صحنه بازی بازیگران متصل کند، اما همچنان مانند یک زنگ تفریح دست مخاطب را از امتداد روایت کوتاه می‌کند.

گفت‌وگو با کاظم سیاحی بازیگر سریال

مگه تموم عمر چندتا بهاره؟

خودم را کم‌دین
نمی‌دانم

نمایش خانگی

فاطمه حامدی خواه

کاظم سیاحی از بازیگران حرفه‌ای و فعال تئاتر است که تجربه همکاری با دو کارگردان آثار پرمخاطب تلویزیونی یعنی ایرج طهماسب و سرورش صحت را در کارنامه هنری خود دارد. صدایپیشگی عروسک جیگر در مجموعه کلاه قرمزی، سیاحی را در جمع اسامی شناخته‌شده برای مخاطبان تلویزیون قرار داد اما پس از آن بود که بازی در نقش پدر معنادار مازار در سریال لیسانسه‌ها، او را به عنوان بازیگری توانمند به خانه‌های عموم مردم و بینندگان تلویزیون برد. سیاحی اگر چه در آثار کمدی بسیاری ایفای نقش کرده اما خودش را کم‌دین نمی‌داند و ترجیح می‌دهد هم در آثار جدی و هم کمدی یک بازیگر خوب باشد. حالا او در مجموعه جدید سرورش صحت با عنوان «مگه تموم عمر چند تا بهاره» در پلنتمرد فیلمیو در نقش شهرام ظاهر شده که به همین بهانه با او گفت‌وگو کردیم.

شما تقریباً بازیگر ثابت سریال‌های سرورش صحت شده‌اید. ویژگی آثار او چیست که این همراهی را تضمین کرده است؟

سرورش یک خصیصه بارز و خوب دارد که من همیشه از اینکه با او کار کرده‌ام، خوشحال بوده‌ام. او یک دنیای مختص به خودش را دارد که این دنیای او، نگاهش به طنز، شخصیت‌پردازی و حس‌ها را که می‌خواهد به مخاطب القا کند، بسیار دوست دارم. اگرچه ممکن است که لحظات، موقعیت‌ها و اتفاقاتی که در آثارش دارد، برای نخستین بار

نمایشد که در دنیای سریال‌سازی و سینما تجربه می‌شود اما اطمینان دارم که او این دنیای مخصوص به خودش را زندگی می‌کند و از جایی کپی نمی‌کند، به‌طوری که با دیدن یک پلان از کارهای او هم می‌توان فهمید که کارش اصالت دارد.

نقش شهرام به شما پیشنهاد شد یا خودتان انتخاب کردید و به نظرتان چگونه شخصیتی است؟

نقش شهرام به من پیشنهاد شد که آن زمان من درگیر کار دیگری هم بودم و سرورش نگران بود که به خاطر حجم حضور این شخصیت در سریال با مشکل روبه‌رو شویم که خوشبختانه این مشکل پیش نیامد. کاراکتر شهرام برای آشنا بود و نظیر او در جامعه هست.

نقش شهرام به من پیشنهاد شد که آن زمان من درگیر کار دیگری هم بودم و سرورش نگران بود که به خاطر حجم حضور این شخصیت در سریال با مشکل پیش نیامد. کاراکتر شهرام برای آشنا بود و نظیر او در جامعه هست.

نقش شهرام به من پیشنهاد شد که آن زمان من درگیر کار دیگری هم بودم و سرورش نگران بود که به خاطر حجم حضور این شخصیت در سریال با مشکل پیش نیامد. کاراکتر شهرام برای آشنا بود و نظیر او در جامعه هست.

نقش شهرام به من پیشنهاد شد که آن زمان من درگیر کار دیگری هم بودم و سرورش نگران بود که به خاطر حجم حضور این شخصیت در سریال با مشکل پیش نیامد. کاراکتر شهرام برای آشنا بود و نظیر او در جامعه هست.

نقش شهرام به من پیشنهاد شد که آن زمان من درگیر کار دیگری هم بودم و سرورش نگران بود که به خاطر حجم حضور این شخصیت در سریال با مشکل پیش نیامد. کاراکتر شهرام برای آشنا بود و نظیر او در جامعه هست.

نقش شهرام به من پیشنهاد شد که آن زمان من درگیر کار دیگری هم بودم و سرورش نگران بود که به خاطر حجم حضور این شخصیت در سریال با مشکل پیش نیامد. کاراکتر شهرام برای آشنا بود و نظیر او در جامعه هست.

نقش شهرام به من پیشنهاد شد که آن زمان من درگیر کار دیگری هم بودم و سرورش نگران بود که به خاطر حجم حضور این شخصیت در سریال با مشکل پیش نیامد. کاراکتر شهرام برای آشنا بود و نظیر او در جامعه هست.

نقش شهرام به من پیشنهاد شد که آن زمان من درگیر کار دیگری هم بودم و سرورش نگران بود که به خاطر حجم حضور این شخصیت در سریال با مشکل پیش نیامد. کاراکتر شهرام برای آشنا بود و نظیر او در جامعه هست.

نقش شهرام به من پیشنهاد شد که آن زمان من درگیر کار دیگری هم بودم و سرورش نگران بود که به خاطر حجم حضور این شخصیت در سریال با مشکل پیش نیامد. کاراکتر شهرام برای آشنا بود و نظیر او در جامعه هست.

نقش شهرام به من پیشنهاد شد که آن زمان من درگیر کار دیگری هم بودم و سرورش نگران بود که به خاطر حجم حضور این شخصیت در سریال با مشکل پیش نیامد. کاراکتر شهرام برای آشنا بود و نظیر او در جامعه هست.

باشد، آن را قبول می‌کند اما معمولاً طول می‌کشد که بازیگران بتوانند فضای ذهنی او را بشناسند و بر اساس آن پیشنهادهای خوبی مطرح کنند؛ بنابراین سرورش معمولاً پیشنهادها را خوب گوش می‌کند ولی همان‌طور که خودش می‌گوید، معمولاً پذیرفته نمی‌شود چون در راستای فضای ذهنی او نیست.

به‌یادماندنی‌ترین یا سخت‌ترین سکانسی که در این سریال بازی کردید، کدام سکانس بود؟

خیلی از سکانس‌ها به دلیل موقعیت‌هایی مثل شرایط آب و هوایی، فشار کاری یا طولانی شدن فیلمبرداری ممکن است سخت‌تر به نظر برسد ولی اینها بخشی از کار ما به عنوان بازیگر است. در این سریال هم سکانس‌هایی بود که به نظرم به‌یادماندنی بود اما چون هنوز پخش نشده بهتر است درباره آن چیزی نگویم.

شما با وجود سابقه بسیاری که در تئاتر دارید اما عموم مخاطبان شما را با سریال لیسانسه‌ها و به عنوان یک بازیگر آثار کمدی می‌شناسند. خودتان هم دوست دارید به عنوان یک بازیگر آثار کمدی شناخته شوید؟

من خودم را کم‌دین نمی‌دانم هر چند کار کمدی زیاد بازی کرده‌ام و این ویژگی بیشتر شناخته شده‌ام. خودم را بازیگر می‌دانم و می‌خواهم که بازیگر باشم؛ حالا فرقی نمی‌کند که در آثار جدی بازی کنم یا کمدی. برای من سرورش تئاتر است و این کارها را در کنار هم پیش ببرم و در هر دو زمینه بازیگر خوبی باشم.

اینکه بیشتر در آثار طنز و کمدی ایفای نقش کرده‌اید، یک انتخاب و به علاقه شخصی بوده یا پیشنهادهایی که به شما شده، صرفاً در حیطه آثار کمدی بوده و امکان انتخاب‌های متفاوت نداشته‌اید؟

من از میان پیشنهادهایی که داشته‌ام همیشه بهترین را انتخاب کرده‌ام. ابتدا درباره سرورش صحت بگویم که هر وقت سرورش صحت من را دعوت به کار می‌کند، من چشم‌پسته قبول می‌کنم حتی اگر در آن زمان خاص، علاقه‌ای به کار طنز و کمدی نداشته باشم اما برای کارهای دیگر بستگی به پیشنهاد دارد که چه کنسی و برای چه کاری پیشنهاد می‌کند. گاهی بازیگر برای مسیر پیشرفت حرفه‌ای خودش برنامه‌هایی را در نظر دارد اما ممکن است این موقعیت‌ها پیش نیاید و پیشنهادی که در راستای این برنامه‌ریزی‌ها باشد، صورت نگیرد. گاهی من دوست داشته‌ام در موقعیت‌هایی بازی کنم و برای



آن آمادگی هم داشته‌ام ولی به من پیشنهاد نشده و این در حرفه ما امری طبیعی است. بازیگر همیشه باید از میان پیشنهادهایی که به او می‌شود، بهترین را که به آن بیشتر علاقه دارد، انتخاب کند. هم سوپرستارها و هم بازیگرانی که کمتر دیده شده‌اند همین شرایط را دارند.

این سریال فضای متفاوتی نسبت به سایر سریال‌های کمدی دارد و میان رئال و فانتزی حرکت می‌کند، چیزی شبیه به سریال لیسانسه‌ها که کار بسیار موفق بود و مخاطبان بسیاری داشت.

حتماً می‌تواند. مهم این است که چگونه معرفی شود. پیشنهادی هم برای فیلمیو و دیگر پلنتمرها دارم که می‌تواند در شبکه نمایش خانگی پرمخاطب باشد؟

یکی از نقدهایی که به این سریال وارد شده ریتم کند است. نظر شما چیست؟

فضایی که مخاطب در یک سریال می‌بیند، همان چیزی است که کارگردان دوست داشته به او نشان بدهد و همان فرمی است که برای این اثر انتخاب کرده است. ریتم یک اثر هنری ممکن است برای عده‌ای کند و برای عده دیگری از مخاطبان ایده‌آل باشد و بنابراین نمی‌توان گفت که این ریتم اشتباه است. مخاطب باید زاویه دید خودش را به زاویه دید کارگردان اثر نزدیک کند و از این زاویه که ما چرا نگاه کند و در این شرایط است که می‌توان گفت ریتم یک اثر درست است یا اشتباه.

اگر نتوانستیم این را با یکدیگر مقایسه کنیم، این سریال از نظر سرورش صحت بوده است.



خط ویژه
پذیرش آگهی
۱۸۷۷

با رسانه‌های متنوع مؤسسه ایران
دیدید خواهید شد

